

# هیچ جنبشی، بدون حضور اجتماعی زنان در آن، به ثمر نخواهد نشست!

۸ مارس امسال همچنان مصادف است با تداوم تبعیض، ستم و استثمار، بی حقوقی و ناامنی اقتصادی و خشونت و آزار سیستماتیک بیشتر بر زنان. با افزایش بحرانهای اقتصادی-سیاسی نظام کاپیتالیستی جهانی که سبب تشدید جنگها و کشمکش بین امپریالیستها و تقویت انواع و اقسام جریانات ارتجاعی و پان اسلامیستی در منطقه خاورمیانه شده است، بیشترین قربانیان آن را زنان تشکیل می دهند. سرمایه جهانی با غارتگری و به انقیاد در آوردن کشورهای جهان از طریق تحمیل سیاست های ریاضتی نئولیبرالیستی اجرای خصوصی سازیها برای کسب سود بیشتر با استفاده از سازمان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، فقر و فلاکت روز افزونی را بر اکثریت توده های کارگر و زحمتکش تحمیل نموده است. بیشترین پیامد بحرانهای موجود که با بیکاری و گرسنگی، تعمیق اختلاف طبقاتی، جنگ، کشتار و آوارگی همراه بوده، چهره زشت خود را در کشورهای در حال توسعه و بویژه خاورمیانه با عریانی تمام به نمایش گذاشته است. در این بازار آشفته بازم این زنان هستند که صورت حساب رقابت بین سرمایه داران را باید به بهای تحمل تبعیض، نابرابری و خشونت و تجاوز جنسی پردازند. تا کنون هزاران زن و کودک توسط داعش و بوکوحرام به بردگی گرفته شده و مورد تجاوز و خشونت و فجیع ترین اعمال غیرانسانی دیگر قرار گرفته و به قتل رسیده اند و یا هم به عنوان متاع و کنیز در تجارت سکس بفروش رفته اند. طالبان و نیروهای اسلامی دیگر نیز در اشکال گوناگون از زنان و کودکان قربانی می گیرند و دست به ربودن آنان می زنند و سر از تن قربانیان شان جدا می کنند.

جنگ افروزی امپریالیستها در خاورمیانه تصادفی نبوده، آنها بدرستی این را دانسته اند که برای چپاول و غارتگری بیشتر و غلبه بر بحرانهایی که چندین سال است دامن بورژوازی جهانی را فرا گرفته، همچنین برای حفظ امنیت سرمایه، سرکوب جنبش های حق طلبانه منطقه را که در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسیده بود، در دستور گذاشتند. زنان کشورهای خاورمیانه و آفریقا نقش برجسته و بارزی در پیشبرد این جنبشها ایفاء نمودند. هراس امپریالیستها و حکومت های دیکتاتوری در منطقه از رشد و رادیکالیزه شدن این حرکتها آنها را ناگزیز به شعله ور نمودن جنگ در خاورمیانه، که حدود بیش از یک دهه قبل با جنگ در افغانستان و عراق شروع شده بود، کرد. در ادامه این جنگ بود که داعش شکل گرفت و جریانات ارتجاعی و متوحش دیگر همچون القاعده، بوکوحرام و... تقویت شدند. هرچند تا کنون زنان در اثر این جنگهای خانمانسوز بیشترین آسیها را متحمل شده اند، اما ساکت ننشسته اند، با مبارزه و مقاومت در مقابل این بربریت جهانیان را به تحسین واداشته اند. حماسه مقاومت و پایداری زنان کوبانی در سنگر جنبش دفاع از آزادی کوبانی در مقابل نیروهای داعش و دولت های مرتجع منطقه، آوازه جهانی یافت و پشتیبانی گسترده آزادیخواهان جهان را به حمایت از آن جنبش جلب کرد.

تا آنجا که به ایران و افغانستان بر می گردد، حاکمیت ارتجاع اسلامی، با نهادینه نمودن قوانین پوسیده ضد زن، بیشترین تبعیض جنسیتی و طبقاتی را بر زنان دو خطه اعمال نموده و از نظر اقتصادی-سیاسی و اجتماعی آنها را در موقعیت درجه دوم قرار داده است. باز گرداندن زنان به کنج خانه و محروم ساختن آنها از اشتغال، وابسته کردن هر چه بیشتر آنها از نظر اقتصادی به مردان، خشونت و سرکوب روز

افزون بر آنها، نهادینه شدن کنترل مردان بر زنده گی زنان، مردسالاری و نابرابری فزاینده ای را بر زنده گی زنان حاکم نموده است. فرودستی و تبعیض و نابرابری، فقدان تأمین اجتماعی و سرکوب و خشونت بر زنان که ریشه در نظام سرمایه داری دارد، شرایط دشواری را برای زنان، تحت سلطه حکومت‌های ارتجاعی مذهبی در ابعاد گسترده ای ایجاد نموده است. با این حال اعتراض و مبارزه زنان بر علیه این همه نابرابری و بربریت حکومت‌های اسلامی به اشکال مختلف و بطور تعطیل ناپذیری ادامه داشته و دارد. حکومت سرمایه جمهوری اسلامی رفع بحران اقتصادی- سیاسی و بقاءش را به سازش و زدوبند با دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی بعد از توافقات هسته ای و برسمیت شناختنش از طرف آنها گره زده است. موفقیت در این امر و انتقال سرمایه های خارجی به ایران، حرکت سرمایه داخلی را در جهت خصوصی کردن کامل اقتصاد، استفاده از نیروی کار ارزان و خصوصا زنان کارگر را در سطحی وسیع فراهم خواهد کرد. در صورت ایجاد اشتغال برای زنان در چنین شرایطی و بر متن برنامه های نئولیبرالی، همانگونه که در سایر کشورهای "در حال توسعه" نشان داده شده است، بدون شک با بیحقوقی و تبعیض بیشتری برای زنان همراه خواهد بود و سبب گسترش مشاغل قراردادی، مقاطعه ای، موقت، پاره وقت، کار در کارخانه، در حاشیه اقتصاد رسمی و بدون پوشش‌های اجتماعی خواهد شد. و در اینجا است که فقر به طور کلی همراه افزایش فاصله طبقاتی و جنسیتی با هر لایه ای که بر بحران اقتصادی افزوده شود عمیق تر می گردد.

بیکاری یک پدیده ساختاری در عصر سرمایه داری است، حتی زمانی که در رکود عمیق اقتصادی هم نیست، بیکاری ساختاری یکی از معضلات غیر قابل حل است. بدیهی است که در کشورهای موسوم به پیرامونی یا در حال توسعه جمعیت رانده شدگان از کار که غالبا قربانی سیاست های خصوصی سازی و تعدیل های پی در پی شده اند به مراتب متراکم تر از غرب است. در ایران و افغانستان میلیونها نفر از طبقه کارگر یا در بیکاری تمام عیار به سر می برند و یا در بیکاری پنهان و "مشاغل" از امروز به فردا زنده گی خود را می گذرانند؛ و در میان شاغلینش بخشی کار مفت و مجانی می کنند تا بالاخره روزی مزدهای ماه ها عقب افتاده شان را دریافت کنند و به جرگه بیکاران نپیوندند. این بیکاران جزء آحاد طبقه کارگرند که در همه جا ناچارند برای زنده ماندن هم که شده با مسئله بیکاری دست و پنجه نرم کنند و دائما در تلاش این باشند که خریداری برای نیروی کار خود بیابند، اما در عین حال این مسئله طبقه کارگر را در هیچ کجا از مبارزه برای بهبود شرایط فروش نیروی کارش باز نمی دارد.

در این مبارزه نابرابر طبقاتی خانواده های کارگری بویژه زنان کارگران در اعتراض و اعتصابات کارگری همدوش با همسرانشان نقش ارزنده ای ایفاء نموده اند. تا جائیکه در برخی از این حرکتها اگر خانواده های کارگری و بویژه زنان درگیر مبارزه نمی شدند کارگران صنایع مختلف درگیر اعتصاب نمی توانستند به کسب مطالبات خود نائل آیند. تا آنجا که به مبارزات کارگری بر میگردد زنان در اکثر مواقع نقش بسیار پیشرو و فعالی را داشته و دارند. زنان همچنین در حیطه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی برای کسب مطالبات حقوقی هم در صف مقدم اند. این روحیه مبارزه جویی در زنان نه مختص به یک جامعه و نه به شرایط خاصی است، در هر جا که ستم جنسیتی و طبقاتی بر زنان اعمال شده، زنان برای آزادیهای فردی و اجتماعی و حقوقیشان در صحنه بوده اند. اما بورژوازی با توجه به این پتانسیل مبارزاتی در زنان آگاهانه با سرکوب و انواع و اقسام تبعیضات جنسیتی در پی حذف این نیروی عظیم بر آمده است. بر این مبنا ما شاهد هستیم که سرمایه داری و دولت های حامی سرمایه، بهره کشی غیرقابل تصویری را بر توده های مردم جهان تحمیل کرده اند؛ به ویژه ستم بر زنان، تنها به آزار و اذیت جنسی و جسمی و روحی محدود نبوده، بلکه بهره کشی بسیار هولناک تر و عمیق تری در جریان است؛ سیستم سرمایه داری همواره ستم بر زنان و مردسالاری را به عناوین مختلف در جامعه باز تولید و تشدید می کند، پس مبارزه بر علیه ستم بر زنان، نمی تواند از مبارزه طبقاتی با سیستم سرمایه داری و بدون دست بردن به ریشه های تاریخی ستم کشی بر زنان جدا باشد. تحلیل های لیبرالی

و مبارزه بر علیه نابرابری زن با افق در چشم انداز این تفکر، اولاً ستم کشی تاریخی زن را تحریف می کند و دوماً، مبارزه زنان را به یک سری مطالبات حقوقی در چارچوب سیستم سرمایه داری محدود می نماید.

سرمایه داری در دوران گنبدیده گی خود، برای زنان کارگر چیزی جز فقر، تن فروشی و استثمار و برده گی مطلق به همراه ندارد. رشد تضادهای درونی جامعه سرمایه داری که رشد جنبش کارگری را به همراه داشته زمینه رشد و ارتقاء جنبش زنان را از جنبشی با خواسته های محدود یعنی درخواست برابری با مردان در مقابل قانون به جنبشی با خواسته های اساسی و بنیادی فراهم ساخته است. امروزه خواسته زنان، دستیابی به برابری کامل زن و مرد در همه عرصه های اقتصادی اجتماعی و دستیابی به حقوق انسانی می باشد. این خواسته ها تنها در سیستمی که مبتنی بر تولید و توزیع اجتماعی بوده و نفعی در استثمار زنان نداشته باشد می تواند تحقق یابد. سوسیالیست ها برای متحقق شدن چنین شرایطی ضمن حمایت از مبارزه زنان در جهت رفع تبعیض و نابرابری، می بایست استراتژی جنبش زنان را با مبارزه طبقاتی در جوامع گره بزنند.

## **فرخنده و گرامی باد روز جهانی زن!**

### **زنده باد سوسیالیسم!**

## **سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان – کانون سوسیالیست های کارگری**

۱ مارس ۲۰۱۶؛ ۱۱ اسفند ۱۳۹۴